



تفكيك حقيقت از شريعت و طريقت جزء انحرافات مكتب صوفيه است

برخی از صوفیان با استفاده از تمثیل‌هایی خاص سعی در توجیه نظریه خود مبنی بر اسقاط شریعت بعد از رسیدن به طریقت کرده‌اند...

برخی از صوفیان با استفاده از تمثیل‌هایی خاص سعی در توجیه نظریه خود مبنی بر اسقاط شریعت بعد از رسیدن به طریقت کرده‌اند؛ تصور آنان از پایان راه پنداشتن حقیقت و همانند کردن سیر و سلوک معنوی با سیر و سلوک مادی اشتباه است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، حسن یوسفیان، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) در دومین نشست از سلسله نشست‌های «#سومین جشنواره ملی مطالعات قرآنی دانشجویان کشور» با عنوان «#نقد تصوف تاریخی» به بیان برخی از مواضع انحرافی در عرفان و تصوف اسلامی پرداخت و اظهار کرد: خود اهل عرفان بر بسیاری از انحرافات راه‌یافته در تصوف تأکید دارند و به نوعی می‌توان گفت که زمینه انحراف در این حوزه(به لحاظ عملی و نظری) از دیگر عرصه‌ها بسیار بیشتر بوده است؛ برای مثال اگر کسی بدون طی کردن مراحل و مقدمات علمی ادعای فیلسوف بودن کند، بطلان ادعای وی بر همگان آشکار می‌شود، اما در عرفان راه برای چنین ادعاهایی باز است و کسی می‌تواند ادعا کند که فلان الهامات یا مکاشفه‌هایی به وی دست داده است.

یوسفیان با تأکید بر این که زمینه‌های انحراف در این مكتب بیش از مکاتب دیگر است، عنوان کرد: در طول تاریخ نیز عرصه عرفان خالی از انحراف نبوده و در طول تاریخ برخی از کسانی که حتی از شخصیت‌های معروف عرفان و تصوف و ادبیات ما محسوب می‌شوند، نیز از برخی از این انحرافات مصون نمانده‌اند. بنده در اثر خود با عنوان «#خرقه می‌آلود»، برخی از عمده‌ترین انحرافات صوفیان را با توجه به منابع و مستندات خود آنان به تفصیل آورده‌ام.

وی در بیان فرق بین اصطلاحات «#عرفان» و «#تصوف» یا «#عارف» و «#صوفی» تصریح کرد: در متون متقدم و کهن ما این دو واژه کاربردهای مختلفی داشته‌اند. در بسیاری از متون متقدم این دو واژه به صورت مترادف هم به کار رفته‌اند، هرچند گاهی به‌ندرت بین آنان تفاوت‌هایی نیز قائل شده‌اند و برای مثال در برخی مواضع عرفان را مرتبه بالای تصوف قلمداد کرده‌اند؛ یعنی هرکس را که وارد مراحل سیر و سلوک می‌شد، او را صوفی می‌گفتند و به کسی که به مراحل بالاتر دست می‌یافت، او را عارف می‌نامیدند. برای مثال در سخنی (ظاهراً) از مولانا آمده است: «#صوفیت نگویم و درویشیت هم نخوانم، بلکه عارفیت گویم به کمال».

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) بیان کرد: در چند قرن اخیر، و به عقیده برخی از زمان علامه مجلسی به بعد، میان این دو اصطلاح «#عرفان» و «#تصوف» تفاوت و تمایز قائل شده و سالکان تابع شریعت را عارف و کسانی را که به شریعت چندان پای‌بند نبوده و گاه سخنان مخالف شریعت می‌گفته‌اند، صوفی نامیده‌اند. به سبب همین تمایز که امروز صوفی در ذهنیت ما معنایی منفی یافته است. در دوران معاصر تفکیک بین این دو بارزتر شده و کسانی چون حضرت امام(ره) و بسیاری از عرفای زمانه که خود از فقهای بنام و کاملاً ملتزم و مقید به آداب و ارکان شریعت بوده‌اند، لفظ صوفی برای آنان استعمال نمی‌شود و چنین نسبتی درباره ایشان ناپسند شمرده می‌شود.

این محقق و پژوهشگر در ادامه سخنان خود به بیان پاره‌ای از انحرافات صوفیان با توجه به آثار سردمداران و شخصیت‌های برجسته این مكتب در طول تاریخ پرداخت و تأکید کرد: این انحرافات در يك سطح نیستند و در رواج آن‌ها، علاوه بر صوفیان عوام، شخصیت‌های برجسته‌ای نیز نقش داشته‌اند که با میناسازی، برای انحراف از شریعت دلیل جسته‌اند.

وی سپس به بیان عناوین برخی از انحرافات صوفیان پرداخت و با اشاره به سه اصطلاح شریعت، طریقت و حقیقت، اظهار کرد: یکی از انحرافات که در اقوال برخی از صوفیان وجود داشته، تفکیک سه اصطلاح شریعت، طریقت و حقیقت و سپس اعتقاد به برافتادن طریقت پس از رسیدن به حقیقت و بی‌نیازی از شریعت است. یعنی کسانی که مراتبی می‌رسند که برای مثال نماز و روزه و ... از ایشان ساقط می‌شود. این سخن انحرافی را نه تنها عوام صوفیه، بلکه بسیاری از صاحب‌نامان این مكتب بیان کرده‌اند.

یوسفیان اضافه کرد: نقد روشن وارد بر این جماعت نقدی درون‌دینی است و آن این‌که این سخنان از کسی سر زده که خود را مسلمان(شیعه یا سنی) می‌داند. با توجه منابع اسلامی، در پاسخ به چنین ادعاهایی باید گفت که این سخن خلاف شریعت است؛ آیا

پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) به عنوان پیشوایان مسلمانان، که به تکالیف شریعت ملتزم بودند، به حقیقت نرسیده بودند؟

وی با بیان این که در تفسیر و همچنین تعداد اصطلاحاتی چون شریعت، طریقت و حقیقت در بین خود صوفیان اختلاف وجود دارد، خاطرنشان کرد: در برخی از متون قدیمی عرفانی تنها به دو اصطلاح شریعت و طریقت اشاره شده است و در قول نادری نیز آن را بیش از سه واژه دانسته و برای نمونه معرفت را نیز بدانها افزوده‌اند.

وی به بیان تفسیر صوفیه از این سه واژه پرداخت و گفت: مراد از شریعت اعمال معمولی(نماز، روزه،...) که در رساله‌های عملیه آمده، طریقت عبارت از آداب خانقاهی(ذکر، سماع،...) و حقیقت نیز رسیدن به معنویتی است که دین از ما خواسته و هدفی است که شریعت و طریقت در پی رسیدن به آن هستند. در تفسیر دیگری نیز کل اعتقادات و اعمال ما چندلایه ای هستند. برای مثال نماز مطابق تفسیر نخست مربوط به شریعت است، اما در تفسیر دوم، خود نماز نیز چند لایه است: نمازی که توده مردم انجام می‌دهند، نماز اهل شریعت، نمازی که در آن علاوه بر آداب ظاهری، به آداب و اسرار معنوی نیز توجه شود، نماز اهل طریقت است.

یوسفیان تشریح کرد: سیدحیدر آملی یکی از عرفای شیعی جزء کسانی است که شریعت، طریقت و حقیقت را باهم جمع کرده و تفسیر درستی از آنها ارائه می‌دهد. او در کتاب «اسرارالشریعة و اطوارالطریقة و انوارالحقیقة» هم عبادات و هم اعتقادات را بر اساس این سه اصطلاح تفسیر کرده و برای توحید، نبوت، امامت، معاد، نماز، روزه و... سه مرتبه قائل شده و برای نمونه توحید اهل شریعت را از توحید اهل طریقت و سپس اهل حقیقت متمایز کرده است. اصل این درجه‌بندی و مرتبه‌بندی تفسیر درستی است؛ هرچند ممکن است بنده با سیدحیدر آملی از این نظر موافق نباشم که وی این سه اصطلاح را ابتدائاً از کجا آورده و برچه مبنایی مطرح کرده است.

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) ادامه داد: آنچه که مورد تأکید است انحرافانی است که با استفاده از این سه اصطلاح در بین برخی از اهل تصوف رخ داده و آنان ادعا کرده‌اند که کسانی پس از رسیدن به مرحله حقیقت، از شریعت و طریقت بی‌نیاز می‌شوند؛ یا این که گاه می‌گویند که طریقت(اعمال و آداب صوفیانه) جای شریعت را می‌گیرد. مثلاً در یکی از منابع ذکر شده که فلانی در حال سماع بود و در آن حال به او خبر دادند که «وقت نماز است، گفت: ما در نمازیم و رقص می‌کرد!»!

وی در ادامه به برخی از تمثیل‌هایی که برخی از متصوفه آن را دستاویز نظریه خود مبنی بر اسقاط شریعت بعد از رسیدن به طریقت قرار داده‌اند، اشاره کرد و گفت: گاه از تمثیل «چراغ راه، طی طریق و رسیدن به مقصد» استفاده کرده و گفته‌اند: شریعت مثل چراغ راه است و راه را نشان می‌دهد، طریقت مثل طی طریق است و حقیقت رسیدن به مقصد است. انسانی که به مقصد رسیده است، دیگر نیازی به چراغ و طی طریق ندارد. یکی از مشایخ متصوفه با استفاده از همین تمثیل گفته است: «شریعت همچو شمع است، ره می‌نماید؛ چون در ره آمدی آن رفتن تو طریقت است و چون رسیدی به مقصود آن حقیقت است و جهت این گفته‌اند: «لو ظهرت الحقایق، بطلت الشرایع»، همین امر است.

یوسفیان افزود: تمثیل دوم مورد استفاده آنان تشبیه آن به «علم کیمیا، به کار بردن کیمیا و زر شدن» است. بر مبنای این تمثیل آنان می‌گویند که شریعت مانند کسی است که علم کیمیا می‌داند، طریقت مانند کسی است که از کیمیا استفاده می‌کند و حقیقت مانند کسی است که زر شده و وجودش طلا شده است دیگر نیازی به علم کیمیا و به کار بردن آن ندارد. در یکی از منابع آمده است: «کیمیادانان به علم کیمیا شادند که ما علم این می‌دانیم، و عمل‌کنندگان به عمل کیمیا شادند که ما چنین کارها می‌کنیم و حقیقت یافتگان به حقیقت شادند که ما زر شدیم و از علم و عمل کیمیا آزاد شدیم»!

وی با اشاره به تعبیر «عتقاءالله» که در برخی از کتب صوفیه ذکر شده است، افزود: برای نمونه در شرح حال یکی از اینان آمده که او به خداوند عرض کرد که خدایا من عمری بندگی تو کرده‌ام و اربابان غلام پیر خود را از بندگی آزاد می‌کنند، آزادم کن! آزادیش آن بود که خداوند عقل از وی گرفت و همان شد که برخی «مجانین العقلاء» گفته‌اند. «عتقاءالله» در تعبیر صوفیه کسانی هستند که خداوند آنان را از بندگی و عبادت خود آزاد کرده است.

این محقق و پژوهشگر «فراگیری طب، عمل به دستورات طبی و شفا یافتن» را سومین تشبیه و تمثیل برخی از صوفیان برای اسقاط شریعت پس از رسیدن به حقیقت دانست و بیان کرد: بنابر این تشبیه از منظر آنان کسی که شفا یافته دیگر نیازی به مصرف علم طب و دارو ندارد! مرحوم علامه جعفری درباره این بحث و در پاسخ به این سخن، نکته بسیار جالبی دارند. ایشان می‌گوید: اولاً اینان تصورشان از حقیقت که آن را پایان راه تصور می‌کنند، اشتباه است؛ چرا که تشبیه و همانند کردن سیروسولوك معنوی به سیر و سلوك مادی اشتباه است.

یوسفیان با بیان این‌که انسان در هر قدمی که برمی‌دارد بهره‌ای از حقیقت می‌برد و هرکس به اندازه يك روز هم که نماز خوانده باشد، به اندازه آن يك روز از حقیقت بهره می‌برد، عنوان کرد: این گونه نیست که کسی حقیقت را انتهای راه قرار دهد. علامه جعفری در

ادامه می‌گوید که راه حقیقت، راهی بی‌نهایت است و هرگز کسی به پایان آن راه ندارد. حقیقت همراه شریعت است و برای نمونه انسان نمازخوان به هر اندازه نمازی که خوانده است، به همان اندازه از حقیقت نصیب و بهره برده است.

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) افزود: هر قدمی که مطابق دستور الهی برمی‌داریم و کوچک‌ترین گردی را از آینه دل می‌زداییم به همان اندازه از حقیقت مطلق برخوردار می‌شویم. پایان این سیر و سلوک را مانند سیر طبیعی و حرکت معمولی فرض کردن از نهایت بی‌خبری است، زیرا تصور پایان و آغاز و وسط در یک راه بی‌نهایت، به اندازه فرورفتن در تناقض بی‌اساس است. لذا تعبیر «لو ظهرت الحقایق، بطلت الشرایع» به بازیگری ذهنی و روانی ما بیشتر مربوط است تا به واقعیاتی ما.